

شرق

روزنامه

www.sharghdaily.ir

دوشنبه ۲۱ تیر ۱۴۰۰ • ۱۴۰۱ ذی‌الحجه ۱۴۴۲ • ۱۲ جولای ۲۰۲۱

سال هجدهم • شماره ۴۰۴۹ • ۱۲ صفحه

اذان ظهرتهران ۱۳:۱۰ • اذان مغرب ۲۰:۴۲

اذان صبح فردا ۴:۱۵ • طلوع آفتاب ۵:۵۹

fardashargh@gmail.com

روزنامه‌فروا

قطع آب چند روز پیش در گرمای ۴۵ درجه، بیش از ۱۶ ساعت زندگی در مناطق گسترده‌ای از یزد را مختل کرد. / عکس: مجید دهقانی‌زاده، مهر



روایت - قسمت اول

مشاغل مبتنی بر خیابان

بابک اتالو . کارشناس هنری

(بزرگراه ۶۶، راه فراریان، راه کسانتی است که از شن‌ها و زمین‌های خراب‌شده، غرش تراکتورها، مالکیت‌های برپادرفته، گسترش ملایم بیابان به سوی شمال، توفان‌هایی که روزه می‌کشند، طغیان‌هایی که زمین را خالص‌نژ نمی‌کنند و اندک ثروتی را که می‌توان از آن به دست آورد تباه می‌کنند، از همه اینها می‌گریزند. همه اینهاست که مردم را گریزان می‌کند، و از راه‌های مجاور، از راه‌هایی که گازی‌ها پدید آورده‌اند، از کوره‌راه‌هایی که دهات را به هم می‌پیوندند، آنها را روی جاده شماره ۶۶ می‌ریزد. راه ۶۶ گریز است).

خوشه‌های خشم، نوشته جان اشتاین بک

تهرانی که امروز می‌بینیم با تهرانی که پدربزرگ‌های ما می‌دیدند چه تفاوتی کرده است؟ از ورود تکنولوژی و تغییر فضای جامعه و رشد جمعیت که بگذریم، هیچ چیز به اندازه خیابان، این شهر را تغییر نداده،

از کوچه‌باغ‌های شمیمران گرفته تا کوچه‌های پارک مرکز شهر به شبکه‌ای درهم‌تنیده از اتوبان و خیابان و میدان‌های غول‌آسا رسیده‌ایم. در شهر دیروز اصل، خانه‌ها بودند و راه‌ها تنها خانه‌ها و اماکن را به یکدیگر متصل می‌کرد اما در شهر امروز گویا خیابان، اصل و اساس شهر است و لابه‌لای هزاروتی بی‌انتهای خیابان‌ها، خانه‌ها و محله‌ها چونان اثرآفکاه‌هایی برای توقف شبانه می‌نمایند. خانه در شهر سنتی میزبان حیات جمعی خانواده در مفهوم متکثر آن - با تمام مزایا و معایب آن - بود حال آنکه خانه در

شهر مدرن، بیش و کم، خوابگاهی است برای خانواده هسته‌ای مدرن‌شده. در شهر سنتی، اقلیم و توپوگرافی و روابط کارکردی شهر، مبنای رشد ارگانیک شهر بود حال آنکه در شهر مدرن طرح‌های تقضیلی گسترش شهرها، بر اساس مکان‌یابی منزلی محله‌ها، عموماً با هدف خلق ثروت و بی‌توجه به شرایط طبیعی و جغرافیایی و حتی کارآمدی ارتباطات درون شهر، مبنای گسترش بی‌حساب و بیمارگونه عرصه شهر می‌شود و شهر را به فضایی، به قول لوفور، «ناهمگن» تبدیل می‌کند، محاصره‌شده در میان تله‌های فضایی فقر و حاشیه‌نشینی. شهر بیش از آنکه محل زندگی باشد کالایی تجاری است در خدمت سرمایه. از بالا که به شهر می‌نگریم آنچه می‌بینیم شبکه‌ای است و وسیع از راه‌ها شامل اتوبان‌ها، خیابان‌ها و کوچه‌ها، با

مشتی تخمه، بشپاکی لبوی داغ، شیشه اتومبیلی که برقی می‌افتد، دعایی که بدرقه راه می‌شود و با ساعتی سرخوشی... موقت، لحظه‌ای، بی‌نُمر و خالی از معنا، اندک قوتی که برای به‌دست‌آوردنش معنایی خلق نمی‌شود، محصولی تولید نمی‌شود یا خدمتی ارائه نمی‌شود. مردم خیابان البته این را می‌دانند یا نمی‌دانند و در هر حال در ناخودآگاه خود زیر این بار کم‌خم می‌کنند، بار بی‌ارزشی، بار بی‌معنایی، بار یکی از صد هزار بودن، بار قابل جایگزینی بودن، بار عدم تشخیص و بار فقدان منزلت اجتماعی.

زباله‌گردبودن

خیابانی‌ها اگر سقفی برای خواب شب داشته باشند، در زیر آن سقفف و در اطراف آن سقفف، حتی نمی‌خواهند از اهل خیابان شناخته شوند. همه آنها البته این‌چنین نیستند، کسانی که نظم خیابان را برقرار می‌کنند، کسانی که محل‌ونقل را برعهده دارند، کسانی که حفظ و نگهداری خیابان برعهده آنهاست و حتی فلانورهای عارف‌مسلمکی که در چارچوب قواعد دنیای مدرن به سیر آفاق و انفس می‌پردازند. موضوع ما البته مطروذینی هستند که به خیابان تبعید شده‌اند. آنها که در جست‌وجوی کار باثبات، در صورت و معنای متداول، موفق نبودند یا نخواستند که باشند و خیابان را انتخاب کردند برای شغلی موقت، غیرمسئولانه، بی‌ثبات و گاه خلاف. خیابان مزایایی هم دارد، مزایایی که غرورآمیز نیست، ساعت کار دلخواه، درآمد غیرثابت و گاه بالا نبود کارفرما و بسیار مزایای دیگر که به قیمت هویت شخص تمام می‌شود. بگذریم از مخاطرات خیابان مثل تصادف و بیماری تنفسی و عدم امنیت شغلی و جانی ... اما بزرگ‌ترین آسیبی که خیابان به خیابانی‌ها وارد می‌کند تحقیر است. کسی خود را ملزم نمی‌داند با یک لبوفروش یا کودک شیشه‌پاک‌کن به احترام صحبت کند. همه آنها را می‌رانند و با آنها چون شهروندان درجه دوم یا غیرقانونی برخورد می‌کنند. هیچ‌کس دست‌محبب بر سر کودکانی که به اجبار سر چهارراه‌ها مشغول به کار هستند، نمی‌کشد. هیچ‌کس حال دست‌فروش کنار پیاده‌رو را نمی‌پرسد. هیچ‌کس خود را جای خیابانی‌ها نمی‌گذارد. چونان فرانکن اشتاین، ساخته شهر، مطرود شهر و سراج، خصم شهر، رفتار شهر کم‌کم خیابانی‌ها را به واکنش وامی‌دارد. واکنشی دفاعی از سر استیصال و ترس.



بابک زمانی
نورولوژیست

امروز صبح آقا «سیاوش» سرابدار مجتمع مسکونی ما حوصله نداشت. دیشب «حاج محمد» هم که کفش‌های محله ما را تعمیر می‌کند، در کلبه‌اش را باز نکرده بود؛ اما اندوه جمیله خانم از همه برمعناتر بسود. او برخلاف بقیه راجع به اندوهش با من درددل هم کرد؛ کاری که به‌ندرت هم‌وطنانش در این دیوار غربت انجام می‌دهند؛ آن‌هم با یک غیر افغانستانی. جمیله خانم آن‌قدر که نشان می‌دهد، سالمند نیست؛ اما در کابل قدیم قبل از همه جنگ‌ها در دبیرستان انگلیسی درس می‌داده.

از اولین مهاجران است. هنوز لباس‌های زربافت افغانی می‌پوشد؛ هیچ‌کدام از لباس‌های جدید حریف این لباس‌های زیبای او نشده‌اند. سال‌هاست به یاری تازه‌امدگان می‌شتابد و آنها را گاه برای ویزیت پیش این دکتر آشنا می‌آورد، دیروز وقتی به هنگام ویزیت آخرین میهمان کابل (دختر جوان و زیبایی که گاه بیهوده می‌گرید) متوجه نگاه پرسشگر من شدم؛ با همان لهجه دست‌نخورده نالید «دیگر توانش نیست چند بار و با چند گروه باید بچنگیم».

می‌دانم طالبان را می‌گوید.

پیشرفت‌های اخیر طالبان و مماشات حیرت‌آور بین‌المللی با این گروه خشن و متعصب دوستان و

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان • نشانی: میدان فاطمی، خیابان بهرام مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۸۸۹۳۲۷۰ و ۵۴۰۳۶۱۲۲ • نمابر: ۸۶۰۳۶۱۲۲ • تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • توزیع: شرکت بهار سبز سفید • تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: صمیم • تلفن: ۴۴۵۳۲۷۲۵

آکادمی

اندوه جمیله خانم

ایران هم هست، در مناسبات خارجی خود نادیده بگیرد. به مسئله افغانستان و موضوع بازگشت به قدرت طالبان نمی‌توان تنها از زاویه دید یک دولت خارجی که می‌توانست در آمریکای لاتین هم باشد، نگرست و تنها به مناسبات ژئوپلیتیک تمرکز داشت و آمال و آرزوهای سرمد افغان و درد و رنج روزمره آنها را نادیده گرفت. دولت و مردم ایران بیش از هر مردم دیگری پوست در بازی دارند و باید از آرمان و خواست مردم افغانستان دفاع کنند. مقابله با نیروی وحشت‌آور طالبان آن‌طور که برخی اخیراً ادعا می‌کنند، تنها موضوع داخلی افغانستان نیست که پیشگیری و حل آن را تنها وظیفه مردم رنج‌دیده آن سامان بدانیم و مبتلابه نوعی بی‌طرفی سودجویانه که به‌هیچ‌وجه عاقبت‌اندیشانه نیست، شوسیم. جنگ‌های دوره‌ای افغانستان هم بیش از آنکه افغانستانی باشند، نیابتی بودند. اندیشه طالبان با فرهنگ و آیین ایران آشتی‌ناپذیر است و بیهوده است فکر کنیم چنین اندیشه‌های سلفی را مرزهای جغرافیایی محدود می‌کنند.

بخش‌هایی از مردم افغانستان نظیر تاجیک‌ها و هزاره‌ها هم که بیش از بقیه به ایران پناه می‌آوردند، در مقایسه با سایر اقوام، نزدیکی مذهبی و نژادی بیشتری با مردم ایران احساس می‌کنند و در صورت غلبه کامل طالبان صدمات بیشتری را متحمل خواهند شد. کاش همین فردا می‌توانستیم چند جمله امیدوارکننده به «آقا سیاوش» تاجیک، «حاج محمد» هزاره و «جمیله خانم» که هیچ‌گاه معلوم نشد از کدام قوم است (خودش عمدا فراموش کرده) بگوییم.

زمین سبز

هورالعظیم، نبرد نیزارها و مادر زخم‌ها

حقایه تالاب داده شود که متأسفانه در سال ۱۴۰۰ و در همین چند روز پیش با وجود اینکه طبق اعلام، اعتراض و مشاهدات خبرنگاران که در سایت‌های خبری نیز منتشر شده، وضعیت آب سد تاکنون بد نبوده و رقم آب رسیده به تالاب بسیار کمتر از آن چیزی بوده که اعلام می‌شود. آن‌گونه که وزارت نیرو آمار می‌دهد ۱.۸ میلیارد مترمکعب از حقایه تالاب هورالعظیم از محل سد کرخه در این سال آبی آزاد شده، البته این موضوع با مخالفت سازمان محیط زیست روبه‌روست و می‌گوید این‌اب در این فاصله بیش از ۹۰کیلومتری هرگز به تالاب نرسیده است؛ چراکه حداقل ورودی تالاب باید در یک ماه گذشته رقمی معادل ۲۵ تا ۳۵ مترمکعب در ثانیه باشد؛ اما شرایط به گونه‌ای رقم خورده که آب تحویل‌شده به محل ورودی هور در بهترین شرایط خود هشت مترمکعب در ثانیه است؛ آن‌هم بدون درنظرگرفتن شرایط تبخیری در دمای بسیار بالای این روزهای تالاب و خوزستان، چراکه آنچه آمارها نشان می‌دهد، این روزها هر ثانیه ۳۰ مترمکعب از آب هورالعظیم تبخیر می‌شود. از طرف دیگر میزان آب به سمت تالاب برخلاف همه توافقات و اصول حقایه‌ای بوده؛ چراکه در حدود ۴۰ تا ۵۰ میلیون مترمکعب آب به سمت تالاب رها شده با وجودی که طبق مصوبه استان خوزستان قرار بوده از خرداد تا شهریور ماه ۲۵۰ میلیون مترمکعب آب وارد تالاب شود؛ یعنی ۱۵۰ میلیون مترمکعب کسری و این در شرایطی است که اگر هم بر فرض مهال وزارت نیرو ۲۳۰ تا ۲۵۰ میلیون مترمکعب آب سهم حق تالاب هورالعظیم را به سمت آن رها کند، این آب



تا هشت ن ماهی بومی در روز که البته این روزها ماهی مهاجم تیلایا هم به آنها پیوسته. این همه آنچه بود که تا دیروز بر هورالعظیم گذشته؛ اما امروز چه بر سر آن آورده‌اند که شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی این‌گونه به اعتراض برخاسته‌اند و ذهن جامعه افسوس این تالاب را می‌خورد؟ تصاویر دلخراشی از این تالاب و وضعیت آبی و گامیش‌های آن مخابره می‌شود که دست به دست چرخیده و دل هر دردمندی را به درد آورده؛ اما مقصر کیست؟ پیش‌بینی شده که در ترسالی ۱.۸میلیارد مترمکعب، بارندگی نرمال ۱.۶ میلیارد مترمکعب و خشکسالی ۱.۳ میلیارد مترمکعب



سعید نبی
مستندساز محیط زیست

هورالعظیم سال‌هاست در جنگ برای بقاست، دیروز محلی برای دفاع بود و سربلندی‌ها، اما امروز مأمنی شده برای شرمساری‌ها! ۱۳۶۲ را که یادتان هست، نبرد نیزارها! همان دورانی که پرچم خیبر برافراشته شد؛ اما چه شده که بسیاری از آنها که در دوران دفاع دستی بر آتش در داخل دور داشتند و حیات‌شان را مدیون عدم ممان آن بوده‌اند، امروز به ورق برگشته و این‌بار هور حیاتش را در میان تصمیمات سیاسی آنان جست‌وجو می‌کند، انگار غفلت می‌کنند و به فریادش نمی‌رسند! و یادشان رفته روزی روزگاری هور چه بود و چ‌ها که برای ایشان و کشور نگرد. شاید هور پیش‌یاد های هندوستان کرده و نمی‌خواهد اصل غافلگیری را از یادها بردارد. همان اصلی که در خیبر رمز موفقیت ما بود برای نبرد نیزارها به قصد بصره و تعادل جبهه‌ها تا فتح جزیره مجنون، امروز گریانشان را گرفته و تشنه حقایه حیاتش کرده؛ اما چه شد که هور بزرگ و عظیمی که دیروز آرامش برخی سیاست‌مدارانش بود و دوی اردشنان امروز عذاب روحشان شده؟ هورالعظیم، با قدمتی دیرینه و بین‌المللی است، تالابی که با تصاویر کلبه‌ها و کومه‌های نیزاری‌اش و قایق‌های پارویی خاص در دنیا شناخته می‌شود، با وسعتی به مساحت حدود ۱۱۸ هزار هکتار و سهم و حقایه‌ای که در سال

آبی ۹۹ تا ۱۴۰۰ از بالادست سد جوان کرخه به میزان یک‌میلیارد و ۸۰۰ هزار مترمکعب تعیین شده. برای برگردن مخزن‌های شماره یک به مساحت هشت‌هزارو ۲۰۰ هکتار، شماره دو به مساحت ۳۰ هزار هکتار، شماره سه به مساحت ۱۵ هزار هکتار، شماره چهار به مساحت ۳۰ هزار هکتار و شماره پنج به مساحت ۲۷ هزار هکتار. با ژرفای کم تا چند متر در اواسط تالاب و سراسر پوشیده از نی. در غرب استان خوزستان است، در انتهای رود کرخه در منطقه مرزی دشت آزادگان و مجاورت هویزه و رفیع، نامش با سوسنگرد، بستان، جزایه، طلایه و شط علی کره خورده. تالابی که بین

اتفاق



یورونیوز: دادگاهی قرار است به ادعای سهامداران شرکت تسلا علیه ایلان ماسک رسیدگی کند. ماسک متهم است که از قدرت خود در این شرکت در سال ۲۰۱۶ برای نجات شرکت سولارسیتی از ورشکستگی استفاده کرد. صندوق‌های بازنشستگی و مدیریت سرمایه‌گذاری می‌خواهند که ماسک هزینه معامله ۲.۶ میلیارد دلاری را به تسلا بازگرداند.



فیکارو: «جین کمپیون»، کارگردان نیوزیلندی که تنها بانوی برنده نخل طلا در تاریخ جشنواره کن است، جایزه لومیر سال ۲۰۲۱ را دریافت می‌کند. متولیان جشنواره لومیر که هرساله در شهر لیون فرانسه برگزار می‌شود، اعلام کردند به دلیل سبک متمایز و منحصربه‌فرد و زیبایی‌شناسی خارق‌العاده‌ای که این فیلم‌ساز ۶۷ساله در آثارش دارد، قصد تقدیر از او را دارند.



روایتی: گرتا گروپیک قرار است فیلم جدیدی به اسم «باربی» را کارگردانی کند که مارکوت رابی در آن بازی می‌کند. البته گرتا گروپیک و بامیچ درحال حاضر مشغول فیلم‌برداری اثر جدید خود به نام White Noise هستند که گروپیک نیز در آن نقش آفرینی می‌کند. بعد از تکمیل این پروژه، هر دو آنها به فرآیند تولید «باربی» ملحق می‌شوند.



یورونیوز: مارتین مویتر، همسر جوونل مویتر، رئیس‌جمهور ترورشده هائیتی که در جریان حمله چهارشنبه گذشته زخمی و در بیمارستان بستری شده بود، اولین بیانیه رسمی خود را پس از این حادثه منتشر کرد. او در این بیانیه دشمنان را متهم کرد که با این کار قصد داشتند «رژیا، چشم‌انداز و ایدئولوژی» همسرش را از بین ببرند.



دوچه‌وله: کمیته اداره‌کننده اردوگاه مرگ آشوویتس خبر درگذشت استر بیارانو در سن ۹۶سالگی را اعلام کرد. توانایی‌اش در نواختن آکاردئون، باعث نجاتش از مرگ شد؛ استر بیارانو، زنی که همه عمر خود را صرف مبارزه با نژادپرستی کرد. بیارانو در راه مقابله با فراموشی حتی در ۹۰سالگی با بر صحنه نهاد و علیه نفرت‌پراکنی آواز خواند.



ایستنا: زاله آموزگار در واکنش به نام‌گذاری کوچهای به نامش، با بیان اینکه «من یک آدم کاملاً معمولی هستم» می‌گوید: این حرکت جالبی است، لاقابل برای اینکه به خانم‌ها هم شانی بدهند. من از این تصمیم‌شان بسیار بسیار متشکرم؛ اما خودم را در این حد نمی‌دانم. به‌تازگی بی‌نست «لادن» به نام زاله آموزگار، عضو وابسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی نام‌گذاری شد.